

## وکالت از گرانی چوب می‌خورد

در فرهنگ ما استفاده از وکیل، کاری لوکس و تجملی به حساب می‌آید و اگر نگوییم همه، بیشتر مردم این‌گونه فکر می‌کنند.



در فرهنگ ما استفاده از وکیل، کاری لوکس و تجملی به حساب می‌آید و اگر نگوییم همه، بیشتر مردم این‌گونه فکر می‌کنند. بیشتر مراجعان به محاکم قضایی اطلاعات اندکی از قوانین دارند و عده ای هم که اندک اطلاعاتی دارند، آن را از لابه لای کتاب‌ها، اینترنت یا حرف‌های این و آن درآورده‌اند. سردرگمی بیشتر مردم در محاکم، طرح دعاوی نادرست و تنظیم شکواییه‌هایی که به جای کمک به آنها برایشان مشکل‌ساز می‌شود، نتیجه این ناآگاهی است.

با وجود این، استفاده از خدمات حقوقی وکیل در کشور ما رسم نیست، البته مگر در میان قشری خاص که به کارساز بودن حضور وکلا در دعاوی باور دارند و در کنار این باور، توان پرداخت حق الوکاله‌ها را نیز دارند. حق الوکاله‌های وکالت، داستانی ریشه‌دار و باور عمومی این است که وکیل گرفتن به پول زیادی نیاز دارد و چون معلوم نیست نتیجه پرونده چه می‌شود، بهتر است ریسک نکرد و از پرداخت حق الوکاله صرف نظر کرد. این دورنما از نرخ حق الوکاله‌ها که در ذهن مردم حک شده مانعی است جدی برای رجوع مردم به دفاتر وکالت. هرچند وکلا به گران بودن دستمزدهایشان باور ندارند و عده ای از آنها تورم موجود در جامعه را دلیلی خوب برای بالا رفتن حق الوکاله خویش می‌دانند، ولی واقعیت این است که پرداخت دستمزدهای خدمات وکالت از عهده بسیاری از مردم ساخته نیست.

### تعرفه‌ها؛ پیش و پس از سال 85

سال 85 قوه قضاییه تعرفه‌های جدید وکالت را ابلاغ کرد که به گفته وکلا در بسیاری از خدمات، فرقی ناچیز با تعرفه‌های قبلی داشت. براساس تعرفه‌های قبل از سال 85 در دعاوی مالی، وکیل حق داشت 10 درصد از بهای خواسته (مبلغی که شاکی دنبال احقاق آن است) را به عنوان دستمزد از موکل خویش دریافت کند و اگر بهای خواسته در دعاوی مالی قطعی نبود از 2 تا 6 درصد آن را به عنوان حق الوکاله محاسبه کند.

براساس این تعرفه‌ها در دعاوی غیرمالی و کیفری مثلاً در دعاوی خانوادگی، طلاق و تمکین، وکیل حق داشت حداکثر 400 هزار تومان، در دعاوی مستلزم مجازات شلاق، جزای نقدی، سرقت مشمول حد، قصاص عضو یا حبس کمتر از ده سال حداکثر 500 هزار تومان و در دعاوی مستلزم قصاص نفس، محاربه و حبس‌های بیشتر از ده سال حداکثر میلیون تومان حق الوکاله دریافت کنند.

البته در آیین نامه قبلی تصریح شده بود درجه تحصیلی، سنوات خدمت و حوزه قضایی محل خدمت سه عاملی است که موجب افزایش حق الوکاله‌ها می‌شود، که مبلغی از یک تا 10 درصد مبلغ پایه را بر حق الوکاله وکلا می‌گذاشت.

این حق الوکاله‌ها اکنون که تورم باعث سقوط ارزش پول در کشور شده، مبالغی ناچیز محسوب می‌شود، اما در سال‌هایی که ارزش پول ملی بیش از این بود و تورم بسیار کمتر از حال حاضر، پرداخت این حق الوکاله‌ها از عهده خیلی‌ها بر نمی‌آمد، گرچه همان زمان نیز وکلا به این دستمزدها اعتراض داشتند.

بعد از سال 85، قوه قضاییه این تعرفه‌ها را اندکی دستکاری کرد و برخی تعرفه‌ها را ثابت نگه داشت و برخی را افزایش داد که با وجود این باز هم وکلا به این نرخ‌ها اعتراض دارند و می‌گویند تعرفه‌ها را نه دولت که قانون وکلا باید تعریف کند. در واقع اینها معتقدند حق الوکاله‌ها کفاف مخارج زندگی‌شان را نمی‌دهد و معتزضند که مثلاً چرا وکلا نمی‌توانند بیشتر از 20 میلیون تومان حق الوکاله دریافت کنند و کجای دنیا دیده شده که وکلای تسخیری از طرف دادگاه 200 هزار تومان بگیرند و برای هر دادگاه مجدد فقط 50 هزار تومان؟

استدلال وکلا درباره تعرفه‌ها حتماً قابل شنیدن و تفکر است، اما از سوی دیگر ناتوانی بیشتر مردم در پرداخت همین حق الوکاله‌های به ظاهر اندک نیز حقیقتی است انکار نشدنی. ضمن این که مشکل مبتلابه این حوزه این است که بسیاری از وکلا ترجیح می‌دهند موکلان خود را دستچین کنند و با آدم‌های متمول طرف حساب شوند و برخی حتی به تعرفه‌ها بی‌اعتنایی کنند و مبلغی توافقی از موکل خود بگیرند.

نتیجه حالا این شده که بسیاری از مردم رغبتی به مراجعه به دفاتر وکلا ندارند و بسیاری از وکلا نیز بر اثر این بی‌رغبتی، بی‌مشرتی مانده‌اند.

### اشباع بازار وکالت، بیکاری وکلای جوان

هنگام انتخاب رشته دانشگاه هنوز چشم خیلی از داوطلبان دنبال رشته حقوق است، اما فقط تعداد اندکی از کسانی که جلوی این رشته تیک می‌زنند به چیزی می‌رسند که در رویا پرورانده‌اند. این تکرار سرنوشت مشتاقان رشته پزشکی است، داوطلبانی که به شوق داشتن زندگی بهتر و جایگاه اجتماعی بالاتر، شغل طبابت را انتخاب می‌کنند و در نهایت ناباوری یا بیکاری نصیبشان می‌شود یا طبابت با درآمد ناچیز یا اجبار برای تغییر شغل.

بازار اشباع شده وکالت، مشکل فارغ التحصیلان رشته حقوق است که بی‌میلی مردم به انتخاب وکیل و دستمزد بالای برخی وکلا به آن دامن می‌زند. آمارهایی که علی نجفی توانا، رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز در اختیار جام جم قرار می‌دهد، از

وجود بیش از 60 هزار وکیل در کشور خبر می دهد که یا از کانون های وکلا پروانه کار گرفته اند یا از مرکز مشاوران قوه قضاییه؛ جمعیتی چند ده هزار نفری که فقط عده کمی از آنها توانسته اند در بازار وکالت، جایگاهی آبرومندانه برای خود دست و پا کنند. به گفته نجفی توانا، وضعیت شغلی بیشتر وکلای جوان بویژه آنهایی که در این بازار پرقابلیت رابطه و آشنا ندارند، سخت تر از وکلای دیگر است و در این میان اوضاع وکلای زن دشوارتر از همه. این وضع برای تغییر شکل جامعه وکلا دلیل خوبی است که عده ای از آنها به گفته نجفی توانا با بیکاری سر می کنند و عده ای که تحمل بیکار ماندن ندارند، دست به کار اموری می شوند که در شأن وکیل نیست. این کارهای خارج از شأن می تواند طیف وسیعی را شامل شود، از مشغول شدن وکلا به شغل های خدماتی تا وارد شدن به زد و بندهای خلافاکارانه که گرچه از آن پول درمی آید، ولی برای بدنام شدن یک صنف کافی است. آنچه کانون وکلای دادگستری همیشه به آن معترض بوده، همین وضع است؛ بازاری با قابلیت جذب اندک فارغ التحصیلان و سیستم آموزشی ای که بی ضابطه، فارغ التحصیل رشته حقوق تربیت می کند.

در کنار اینها اما آنچه به جامعه وکالت آسیب می زند هزینه های راه اندازی یک دفتر وکالت است که در مقایسه با حق الوکاله ها بسیار بالاست. رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز می گوید: گاهی هزینه های گرداندن دفتر وکالت بیشتر از حق الوکاله های وکیل می شود که این درآمد منفی تاکنون بسیاری از وکلای جوان را از ادامه فعالیت منصرف کرده است. در این میان اوضاع وکلایی که در تهران ساکن اند و اجازه وکالت در این شهر را دارند از دیگران دشوارتر است و به گفته نجفی توانا، وکلای جوان بی آشنا و رابطه، در رقابت با وکلای قدیمی و نام آشنا توان عرض اندام ندارند. این وضع البته در همه کلانشهرهای کشور تکرار می شود به طوری که آمار وکلای بیکار در شهرهای بزرگ قابل توجه است.

این البته اتفاقی برخلاف تصور است، چون تهران انباشته از تابلوی وکلا، پررونق بودن بازار کار این صنف را نوید می دهد، نه مگس پرانی خیلی عظیم را. برخلاف تهران و شهرهای بزرگ اما در شهرهای کوچک، بازار وکالت سامان بهتری دارد و این را نجفی توانا تأیید می کند.

او این رونق نیم بند را به هزینه های پایین دایر کردن دفتر وکالت و مبالغ کم پرونده های دعاوی ربط می دهد که وکلا را به دریافت حق الوکاله های کم و مردم را به مراجعه به وکیل ترغیب می کند.

پس رونق وکالت در شهرهای کوچک بیشتر است و درصد بیکاری وکلا در این مناطق کمتر که این نکته ای کلیدی است بر این که دانشگاه های کشور و نیز کانون های وکلا و مرکز مشاوران قوه قضاییه متناسب با شرایط هر منطقه و میزان استقبال مردم هر شهر از خدمات وکلا باید در رشته حقوق جذب دانشجو کرده و پروانه وکالت را به همین نسبت توزیع کنند.

#### اجباری شدن وکالت، وکیل خانواده

مردمی که عادت دارند فقط در مواقع سختی و لحظاتی که گره زندگی شان کور می شود به وکیل مراجعه کنند، طبیعی است ناخواسته به کساد بازار وکلا دامن می زنند. عده ای نیز حتی وقتی به محض افتاده اند از ترس پرداخت هزینه یا ناتوانی در پرداخت این هزینه ها قید داشتن وکیل را می زنند و گیج و مبہوت برای احقاق حقشان دعا می کنند.

جامعه ما اینچنین است و چون به داشتن وکیل عادت نکرده و آن را امری تجملی می داند، هم به مردمش ضربه می زند و هم به جامعه وکالت.

علی نجفی توانا به نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از وکیل معترض است؛ فرهنگی که به اشتباه به مردم یاد داده وکیل فقط بعد از تشکیل پرونده در محاکم کاربرد دارد. منظور او فراموش شدن یک کارکرد مهم وکلاست؛ یعنی ارائه مشاوره به مردم قبل از حادث شدن روابطشان با یکدیگر.

عامه مردم برای حل مشکلات حقوقی شان به همه جا سر می زنند بجز دفتر وکلا و مشاوران حقوقی که این، هم باعث سرگردانی میان مواد و بندهای متعدد قانونی می شود و هم سبب بی استفاده ماندن توان وکلا که از هر دو نظر به ضرر جامعه است. ولی این واقعیت جامعه امروز ماست که به گفته رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز با چند تمهید می توان اصلحش کرد.

او می گوید: اگر استفاده از وکیل اجباری شود، کم کم مردم به استفاده از خدمات وکالت عادت می کنند و حتی پس از مدتی آن را لازمه زندگی خود می دانند، ولی حالا که داشتن وکیل در محاکم اختیاری است، طبیعی است که مردم به نقش وکالت در احقاق حقوق خود توجه نمی کنند. اشاره نجفی توانا به رویداد پنج سال پیش است که هیات عمومی دیوان عالی کشور رای داد که حضور وکیل در دعاوی حقوقی الزامی نیست. این رای البته وسیله ای بود که دیوان عالی کشور به کمک آن در شعب دیوان، وحدت رویه ایجاد کند که ثمره ناخواسته اش، سست شدن جایگاه وکیل در جامعه شد.

این رای در حالی صادر شد و هنوز پابرجاست که پیش از این تاریخ و در زمان ریاست آیت الله هاشمی شاهرودی در قوه قضاییه استدلال شده بود که چون برخی افراد به مقررات آیین دادرسی در محاکم آگاهی کافی ندارند و به علت ناتوانی در اقامه دعوی صحیح از دسترسی آسان به حق خود محروم می شوند و با طرح دعاوی بی اساس، وقت دادگاه ها را تلف می کنند، حضور وکیل در جریان دادرسی ضروری است.

اما فعلا این اتفاق رخ نمی دهد و فقط هر که میل به داشتن وکیل یا توان پرداخت حق الوکاله ها را دارد، از خدمات این افراد بهره می گیرد. نتیجه این وضع نیز کساد بازار جمعیت قابل توجهی از وکلاست، در حالی که این تعداد نیروی آموزش دیده می توانند به کم شدن بار کاری دستگاه قضایی کمک کنند یا همان طور که سال هاست وعده داده شده در طرح هایی چون وکیل خانواده به کار گرفته شوند تا هر خانواده نه تنها در زمان هایی که کارش بیخ پیدا می کند، بلکه در موارد متعدد از خدمات حقوقی وکیل خانوادگی اش با معقول ترین قیمت بهره مند شده و هر اختلاف کوچک به تشکیل پرونده های قطور در محاکم

منجر نشود.

درواقع اکنون با زنجیره ای از ناکارآمدی روبه رو هستیم که یک حلقه اش نهادینه نشدن فرهنگ استفاده از وکیل در کشور است و حلقه دیگرش بالا بودن هزینه های استفاده از وکیل، که این زنجیره ترمیم می شد اگر فرهنگ جامعه اصلاح می شد و دیگر کسادی بازار بهانه ای نبود بر بالا رفتن دلخواه تعرفه های وکالت و در نتیجه پس خوردگی مردم از استمدادجویی از وکلا.

**آوید طالبیان / گروه جامعه**